01 Haziran 2019
MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN
Sütun
181509

منابع: ایرج افشار، «دکتر منوچهر ستوده»، *آینهٔ میراث*، سال ۱، ش ۲ (پاییز ۱۳۷۷)؛ همو، «ستوده مرد سفر بی‌آرایه و پیرایه»، *بخارا*، ش ۹۳ (خرداد ـ تیر ۱۳۹۲)؛ علی اوجبی، *مشاهیر: معرفی اجمالی یکصد تن از نویسندگان برتر*، دفتر ۱، تهران ۱۳۹۰ ش؛ علی بهرامیان، «از تبار یاقوت و مَقدِسی: منوچهر ستوده ایران‌شناسی برجسته بود»، *مهرنامه*، ش ۴۷ (خرداد ۱۳۹۵)؛ حسن ذوالفقاری، «کتاب‌شناسی آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان»، *سخن عشق*، سال ۶، ش ۴ (پاییز ۱۳۸۳)؛ *منوچهر ستوده، از آستارا تا اِستاریاد*، تهران ۱۳۴۹ـ۱۳۸۰ ش؛ همو، «استاد دکتر منوچهر ستوده و پژوهشی چهل‌ساله در جغرافیای تاریخی» (مصاحبه)، *کیهان فرهنگی*، سال ۳، ش ۴ (تیر ۱۳۶۵)؛ همو، «استوار چون البرزکوه: گفتگو با دکتر منوچهر ستوده» [گفتگوکننده: مصطفی نوری]، *پیام بهارستان*، ش ۸ (تابستان ۱۳۸۹)؛ همو، «حافظهٔ بی‌نظیر فروزانفر: گفتگوی علی امیری با منوچهر ستوده»، *بخارا*، ش ۹۳ (خرداد ـ تیر ۱۳۹۲)؛ همو، «خاطراتی از تأسیس کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران»، *کلک*، ش ۸۵ـ۸۸ (فروردین ـ تیر ۱۳۷۶)؛ همو، *ره‌آورد ستوده: یادداشتهای دکتر منوچهر ستوده*، به‌کوشش مصطفی نوری، تهران ۱۳۹۰ ش الف؛ همو، «گفت‌وگو با دکتر منوچهر ستوده در جشن‌نامهٔ ۹۸ سالگی وی: مرد قلم و قدم»، [گفتگوکننده:] علی گل‌باز و حمیدرضا محمدی، *شرق* (ویژه‌نامه)، ش ۱۲۹۹، ۳۰ تیر ۱۳۹۰ ب؛ همو، «همین کار را خواهم کرد و لاغیر: رو در رو با دکتر منوچهر ستوده»، [گفتگوکننده:] نسیما فرید مجتهدی و امین حسین‌پور، *گیله‌وا*، ش ۹۸ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷)؛ محمدرضا شفیعی کدکنی، «استاد منوچهر ستوده»، *بخارا*، ش ۹۳ (خرداد ـ تیر ۱۳۹۲)؛ عبدالرحمان عمادی، «از *آستارا تا استاریاد* (سخنرانی در شب منوچهر ستوده)»، در همان، ش ۹۳ (خرداد ـ تیر ۱۳۹۲)؛ مصطفی فرض‌پورماچیانی، «در ستایش استاد ستوده ستودنی، یادی به یادگار»، در *سرو کهنسال: شرح یکصد سال تلاش دکتر منوچهر ستوده*، اهتمام و گردآوری محمدرضا توسلی، رشت: بلور، ۱۳۹۲ ش؛ عنایت‌الله مجیدی، «سالشمار زندگی استاد منوچهر ستوده»، *شیرازهٔ فرهنگ*، سال ۲، ش ۵ و ۶ (اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۵)؛ عنایت‌الله مجیدی و عطیه خالقی همدانی، «کتابنامه و مقاله‌نامهٔ استاد منوچهر ستوده»، در همان؛ «وقف‌نامهٔ استاد دکتر منوچهر ستوده»، در *سروکهنسال*، همان؛ محمدجعفر یاحقی، «سخنهای ستوده...»، در همان.

/ عبدالرحمان عمادی /

ستون، عنصر ساختمانی عمودی از جنس چوب، سنگ، فولاد، آجر و مانند آن که معمولاً بارِ سقف یا قوس را تحمل می‌کند. معادل آن در عربی، عِماد و عَمود و ساریه و اُسطوانه (معرب ستون) است (← ابن‌منظور، ذیل «سطن»). در زبان عربی، گاه کل ستون را عمود و ساقه یا تنهٔ آن را ساریه می‌گویند (← سیدعبدالعظیم سالم، ص ۲۴۹ـ۲۵۲). ناصرخسرو (ص ۵۲) در سخن از عناصر باربر گنبد قبةالصخره، آنها را که یک‌تکه و گِرد و تراشیده از سنگ است اسطوانه و آنها را که چهارگوش و برآورده از مصالحی چون سنگ و آجر بوده ستون نامیده‌است. ستونهای ستبرِ ساخته‌شده از آجر و خشت را پیلپایه و جرز و پایه نیز نامیده‌اند (← دهخدا، ذیل «پیلپایه»، «جرز»، «پایه»).

۴۱-۴۴

ستون سه بخش اصلی دارد: پاستون، میله یا ساقه یا تنه، و سرستون که معمولاً محل تمرکز تزیینات است. آنچه روی سرستون می‌نشیند را تاوهٔ سرستون می‌گویند. ساقهٔ ستونهای سنگی گاه یک‌تکه و گاه مرکّب از چند استوانهٔ کوتاه‌تر است. این استوانه‌های سنگیِ کوتاه را با بستهای فلزی و گاه با هستهٔ فلزیِ یکپارچه به‌هم می‌دوزند (صدرایی، ص ۵۲۳، ۵۲۷). ستونهای مسجدِ واسط چنین بود و هسته‌ای از سرب و فولاد داشت. در بازسازی مسجد مدینه در زمان ولیدبن عبدالملک (حک: ۸۶ـ۹۶) نیز از همین شیوه استفاده کردند (کرسول[1]، ص ۴۰؛ لوکاک[2]، ص ۱۳۵).

ابعاد ستون در عملکرد سازه‌ای آن مؤثر است. نسبت بلندا به قطر ستون با پیشرفت دانش سازه‌ایِ معماران بزرگ‌تر و ستون رعناتر می‌شود. نمونهٔ شاخص رعنایی ستون در عالم باستان را، در مقایسه با ستونهای یونانی و مصری، می‌توان در ستونهای تخت جمشید یافت. افزون‌براین، در تخت جمشید نسبت فاصلهٔ میان ستونها به پهنای هر ستون نیز افزایش یافته که موجب دست‌یافتن به فضاهایی گشاده‌تر شده‌است (← پیرنیا، ۱۳۴۷ ش، ص ۴۵). گاهی برای افزایش ایستایی، از پهنای ستون در ارتفاع می‌کاهند و آن را رو به بالا لاغرتر می‌کنند.

در بعضی بناها، برای رسیدن به استحکام بیشتر و حفظ ظرافت کار، به‌جای کاربرد ستونهای ستبر از جفت‌ستون استفاده کرده‌اند. این تدبیر از گذشته در ایران سابقه داشته‌است و می‌توان نمونهٔ آن را در کاخ سروستان* دید. در این بنا، قوسهای عرضی تالار از دو سو بر جفت‌ستونهایی سنگی سوار است (← همو، ۱۳۶۹ ش، ص ۸۰). در مسجدجامع قیروان*، در دو سوی محور میانی شبستان، جفت‌ستونهایی است که حاصل افزودن یک ردیف ستون به طاقگانِ پیشین برای افزایش استحکام است. در همین مسجد، نمای گرداگرد صحن نیز شامل طاقگانی است که بر جفت‌ستونهای سنگی سوار است (← کرسول، ص ۳۲۲، ۳۲۴). در مسجدجامع اصفهان*، پیلپایه‌های زیر گنبد نظام‌الملکی را چهارپَر ساخته‌اند؛ آن‌چنان‌که گویی حاصل پیوستن چهار ستون گرد ستبر به

1. Creswell 2. Lewcock

İSAM DN. 268569 دانشنامه جهان اسلام، جلد ۲۳، تهران ۱۳۹۶

Sütun

RONART, Stephan and Nandy, CEAC

S. 42, 1959 (AMSTERDAM)

ʿAMŪD, a much used word denoting originally the main pole in the Bedouin tent; figuratively, a technical term in architecture, a pillar; in geometry a perpendicular line. In the Middle-Ages Arab princes combined it with other words to an honorary epithet, e.g. *ʿAmūd al-Dīn* (Pillar of the Faith) or *ʿAmūd al-Dawlah* (Pillar of the State).

ENCYCLOPAEDIA IRANICA, Vol.VI, 1993 COSTA MESA,CALIFORNIA, pp. 50-54

Sutun.

above them (Seherr-Thoss, passim).

Manuscripts. The role of color in the production of luxury manuscripts was parallel to that in other media. Some lavishly produced books were provided with covers embellished with gold, rubies, and turquoise and were thus analogous to other precious objects (Köseoğlu, no. 81). Pigments made from gold or silver, as well as from mineral substances like lapis lazuli, were also used extensively in manuscript illumination and illustration (Dickson and Welch, pp. 263-66). Most manuscripts from the early centuries displayed a restricted palette: gold illumination, black or brown script, and red or green orthographic signs on a white or light ground. Gradually illumination became more colorful, with the addition of blue, white, and other hues. Beginning in the 14th century, illumination was dominated by the counterpoint of an intense blue produced from lapis lazuli against areas of gold (Lings, passim). An innovation of the 15th century was the use of paper colored with the same dyestuffs used for woven fabrics; it provided a more varied visual counterpoint to the written text. Paler tones could be used for whole pages, but papers in deep blue, red, or green were normally used as frames for writing on a lighter surface (Porter, pp. 187-89); the paper was spliced together by splitting the heavier marginal paper horizontally and inserting the edges of the inner page between the resulting two layers.

Mineral pigments of both natural and man-made origin, as well as some organic dyes, were used for illustrations. A few basic ingredients—white lead, coal black, ultramarine (lapis lazuli), indigo, cinnabar, orpiment, verdigris, and various earth pigments for orange and brown—were combined according to different formulas to achieve a wide variety of tones (Qāżī Aḥmad, tr. Minorsky, pp. 196-201; FitzHugh). Normally small areas of intense, saturated color were carefully distributed within a composition and balanced with larger areas of more neutral tones to highlight certain details and give the composition a dynamic balance (Titley, passim). Paintings produced in a specific period or place often exhibit idiosyncratic uses of color: preference for certain tones or a distinctive pattern of color distribution over the painted surface. Scientific analysis of the pigments used in a given group of manuscripts and systematic study of their role in creating compositions, though still very rare, could provide important information about a range of artistic, social, and economic factors involved in the production of luxury manuscripts.

Bibliography: D. Alcouffe, "Islamic Hardstone-Carving," in *The Treasury of San Marco, Venice*, Milan, 1984. M. Bahrami, *Gurgan Faiences*, Cairo, 1948. Abū Rayḥān Moḥammad Bīrūnī, *Ketāb al-tafhīm le awā'el ṣenā'at al-tanjīm*, ed. and tr. R. R. Wright as *The Book of Instruction in the Elements of the Art of Astrology*, London, 1934. M. B. Dickson and S. C. Welch, "The Canons of Painting by Sadiqi Bek," in *The Houghton Shāhnāmeh* I, Cambridge, Mass., 1981. A. C. Edwards, *The Persian Carpet. A Survey of the Carpet-Weaving Industry of Persia*, London, 1953. E. W. FitzHugh, "Study of Pigments on Selected Paintings from the Vever Collection," in G. Lowry et al., *An Annotated and Illustrated Checklist of the Vever Collection*, Washington, D.C., 1988, pp. 425-32. J. S. Guy, *Oriental Trade Ceramics in South-East Asia. Ninth to Sixteenth Centuries*, Singapore, 1990. Helāl Ṣābeʿ, *Rusūm dār al-khilāfah, (The Rules and Regulations of the ʿAbbāsid Court)*, tr. E. A. Sālem, Beirut, 1977. W. Hinz, *Islamische Masse und Gewichte*, Leiden, 1970. C. Köseoğlu, *The Topkapi Saray Museum. The Treasury*, tr. and ed. J. M. Rogers, Boston, 1987. A. Lane, *Early Islamic Pottery*, New York, 1948. Idem, *Later Islamic Pottery. Persia, Syria, Egypt, Turkey*, London, 1971. M. Lings, *The Quranic Art of Calligraphy and Illumination*, Westerham, Eng., 1976. M. Lombard, *Études d'économie médiévale* III. *Les textiles dans le monde musulman du VIIe au XIIe siècle*, Paris, 1978. R. B. Mason and E. J. Keall, "The 'Abbāsid Glazed Wares of Sīrāf and the Baṣra Connection. Petrographic Analysis," *Iran* 29, 1991, 51-67. M. Medley, *The Chinese Potter*, New York, 1976. *Miniatures and Illuminations of Amir Hosrov Dehlevi's Works*, ed. E. Y. Yusupov et al., Tashkent, 1983. M. M. Mota, *Louças Seljukidas*, Lisbon, 1988. Neẓāmī, *Haft-peykar*, ed. Ḥ Waḥīd Dastgerdī, Tehran, 1316 Š./1937; repr. Tehran, 1334 Š./1955. *Nizami Ganjevi Khamsa miniatures*, ed. K. Kerimov, Baku, 1983. Pirazzoli-'t Serstevens, "La céramique chinoise de Qal'at al-Suhar," *Arts asiatiques* 43, 1988, pp. 88-89. Y. Porter, "Un traité de Simi Neyšâpuri (IXe/XVe s.), artiste et polygraphe," *Stud. Ir.* 14/2, 1985, pp. 179-98. Idem, "Notes sur le 'Golestāne honar' de Qāżī Aḥmad Qomī," *Stud. Ir.* 17/2, 1988, pp. 207-23. G. H. Qaddumi, "A Medieval Islamic Book of Gifts and Treasures. Translation, Annotation, and Commentary on the *Kitāb al-Hadāyā wa al-Tuḥaf*," Ph.D. diss., Harvard University, 1990. M. Rosen-Ayalon, *La ville royale de Suse* IV. *La poterie islamique*, Paris, 1974. F. Sarre, *Die Ausgrabungen von Samarra* II. *Die Keramik von Samarra*, Berlin, 1925. S. and H. Seherr-Thoss, *Design and Color in Islamic Architecture*, Washington, D.C., 1968. R. B. Serjeant, *Islamic Textiles. Material for a History up to the Mongol Conquest*, Beirut, 1972. M. Tampoe, *Maritime Trade between China and the West. An Archaeological Study of the Ceramics from Siraf*, Oxford, 1989. N. Titley, *Persian Miniature Painting*, Austin, Tex., 1984. Moḥammad b. Moḥammad Naṣīr-al-Dīn Ṭūsī, *Tansūk-nāma-ye īl-ḵānī*, ed. M.-T. Modarres Raẓawī, Tehran, 1348 Š./1969. Ž. Vesel, "Sur la terminologie des gemmes. Yâqut et *la'l* chez les auteurs persans," *Stud. Ir.* 14/2, 1985, pp. 147-55. C. Wilkinson, *Nishapur. Pottery of the Islamic Period*, New York, 1973. Idem, *Nishapur. Some Early Islamic Buildings and Their Decoration*, New York, 1986.

(PRISCILLA P. SOUCEK)

COLUMNS, one of several kinds of upright, load-bearing architectural members encompassed, along

14 MAYIS 1994